

کردستان :

**توطئه‌های ابرقدرتها
و موضوع نیروهای سیاسی**

گزارش و تحلیل



از انتشارات سازمان

اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

شهریور ۱۳۵۸

کردستان :

**توطئه‌های ابرقدرتها
و موضع نیروهای سیاسی**

گزارش و تحلیل



از انتشارات سازمان

اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

شهریور ۱۳۵۸

زمینه‌ها و عوامل رشد بحران

گزارش ^{ضمیمه} اندکی قبل از حوادث خونین پاوه تنظیم شده و در اختیار سازمان ما گذاشته شده است. این گزارش عمدتاً پیرامون توضیح انحرافات نیروهای "چپ" کردستان نوشته شده است و نظر به اهمیتی که برای درک اوضاع کنونی کردستان داراست، به درج آن مبادرت کرده‌ایم.

تهاجم وحشیانه ضدانقلاب در پاوه و بدنبال آن تحریکات پی در پی درسندج و سقز، بار دیگر کردستان را در موجی از ناآرامی و میهن را در بحرانی نگران کننده فروبرد. بار دیگر معلوم شد که امپریالیسم و بویژه دو ابرقدرت و عمال ایرانی آنها (و در این مورد مشخص، عمدتاً حزب دمکرات کردستان) هنوز در برابر امواج پیروزمند رشد انقلاب ایران سپر نینداخته‌اند، بلکه مانند هر ضدانقلاب شکست خورده‌ای تا آخرین رمق خود برای اعاده قدرت از دست رفته خویش و برای به انقیاد کشیدن مجدد میهن عزیز ما ایران و گسترش سلطه شوم و نکبت بار خود تلاش می‌ورزند و دامن زدن به اختلافات و تضادهای ملی و قومی همچنان یکی از اصلی‌ترین حربه‌های آنها را تشکیل میدهد. آنها با سوءاستفاده از خواسته‌های ملی بحق مردم کرد و با بهره برداری از اشتباهات و نارسائی‌های سیاست دولت درمساله ملی و با استفاده از امکاناتی که شرایط فقدان سازمان انقلابی واقعی خلق کرد برایشان بوجود آورده، هر روز به فتنه‌گری جدیدی دست می‌زنند و میکوشند با ایجاد بلوا و آشوب در کردستان، هم نیروی انقلابیون و مردم کرد را در بیراهه تجزیه‌طلبی به‌هرز دهند و اتحاد انقلابی همه خلقهای ایران را درهم شکنند، هم به تشدید

نا بسامانی اوضاع عمومی کشور کمک کرده و مانع تشبیت و تقویست دولت ملی شوند و هم در راه جدا کردن پاره‌ای از مملکت گام برداشته و طرح استعماری "کردستان بزرگ" را با کپی برداری از "اسرائیل بزرگ" تدارک بینند.

هرچند اینبار ارتش جمهوری اسلامی ایران به فرمان قاطع امام بسرعت بسیج شده و برای سرکوب ضدانقلاب در پاوه وارد عمل گردید و مهاجمین و مزدوران را سرکوب کرده و با عقب نشینی وادار نمود، و خطری که استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور را بشدت مورد تهدید قرار میداد موقتا کاهش یافت، لکن علل عمیق بحران به جای خود و به قوت خود باقی است. نیروها و عناصر هوشیار نیک میدانند که "غائله" کردستان زمانی خاتمه می‌یابد که در پرتو یک بررسی همه-جانبه و خالی از تعصب و خوش‌باوری، ریشه‌ها و علل عمیق بحران شناخته شود و با جدیت تمام، با بکارگرفتن تمام امکانات مادی و معنوی توده‌ها و تمام اهرم‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کسب دولت و رهبری انقلاب در اختیار دارند، این ریشه‌ها اگر نه خشک و سوزانده، لااقل به میزان زیادی کنده شوند. به اعتقاد ما ریشه‌های بروز و تشدید بحران کردستان را در چهارزمینه باید جستجو کرد:

الف- مساله ملی، ب- سیاست دولت، ج- سیاست نیروهای "چپ"، د- سیاست ابرقدرتها و عمال ایرانی آنها.

الف: مساله ملی

سخن جدیدی نگفته‌ایم اگر بازهم تکرار کنیم که مساله کردستان مساله ملی است، مساله "قوم" و "استان" نیست. معهذا، در این روزها که بازهم هرآنچه در کردستان اتفاق می‌افتد در عبارت مبهم "غائله" خلاصه میشود، تکرار این حقیقت ضروری است که وقایع اخیر کردستان، هرچند بصورت "غائله" و آشوب و بلوا تظاهر پیدا نمود، اما در پشت آن مساله ملی با تمام عظمت و پیچیدگی خود پنهان

شده است. این پیچیدگی از امور زیر ناشی میشود:

۱- تضاد ملی در کردستان بیش از هر منطقه اقلیت نشین دیگر ایران واقعیت و حدت دارد. مردم کرد برای تحقق خواسته های بحق خود درزمینه کسب حق تعیین سرنوشت خویش، مبارزات طولانی و خونین را انجام داده اند. این مبارزات همواره از جانب حکومت های ارتجاعی بویژه در زمان سلطنت دودمان ننگین پهلوی، به وحشیانه ترین وجهی سرکوب شده و رهبران خلق کرد (نظیر قاضی ها، ملا آواره ها، معینی-ها و شریف زاده ها) به دست دژخیمان ساواکی و ارتش شاهنشاهی به قتل رسیده اند. ستم اقتصادی علیه خلق کرد، کردستان را به یکی از عقب افتاده ترین مناطق ایران تبدیل کرده، بطوریکه در آنجا تضاد میان دهقانان و فئودالها مضمون اصلی مبارزه طبقاتی را تشکیل میدهد.

ستم فرهنگی وارده بر خلق کرد از جانب حکومت مرکزی و ایدئولوژی شوینستی ارتجاعی پهلوی آنها را از ابتدائی ترین حقوق فرهنگی خود یعنی حق تعلیم و تعلم به زبان مادری محروم کرده است و درزمینه اداری نیز کردها از حق اداره امور خود به دست نمایندگان منتخب خود محرومند. اما آنجا که ستم هست، مقاومت هم هست، و اینهمه ستم وحشیانه چنگانه حکومت های جبار مرکزی تنها و تنها باعث تقویت وجدان ملی مردم کرد گشته، مبارزه آنها را برای حق تعیین سرنوشت و علیه این ستم چند لایه ای تشدید نموده است. اما تضادهای ملی در آنجا با تضادهای طبقاتی برون خلقی و درون خلقی و تضادهای درون امپریالیستی بطرز بغرنجی گره خورده و کردستان را به یک کانون تضادها تبدیل نموده است.

۲- در آنجا تضاد طبقاتی میان دهقانان و فئودالها به شدت ترین وجه خود بروز میکند. تضعیف حکومت مرکزی ناشی از نابسامانی اوضاع عمومی کشور میدان را برای جولان ضددهقانی و ضدتوده ای فئودالها و تجاوز و تعدی آنها به جان و مال و ناموس دهقانان خالی کرده و در عمل نیز، در این مدت شش ماه، ما شاهد گسترش و تشدید

این تجاوزات ضدانقلابی فئودالها به دهقانان و متقابلا تشدید مبارزه، دهقانان و گسترش تشکلات توده‌ای آنان (اتحادیه‌های دهقانی، صرفنظر از مشی حاکم بر آنها) و در یک کلام شاهد هرچه بیشتر عریان شدن مبارزه طبقاتی در کردستان بوده‌ایم.

۳- تضادهای میان ابرقدرتها نیز در کردستان از حدت خاصی برخوردار است، زیرا دو ابرقدرت جهانخوار، آمریکا و شوروی، و عمال بومی آنها میکوشند تا با نفوذ در این منطقه، بر تلاطم مرزی، از آن بمثابه، ابزار ویژه‌ای جهت پیشبرد مقاصد تجاوزکارانه و مداخله - جویانه خود، از طریق ایجاد بلوا و آشوب و برهم زدن ثبات حکومت و مورد تهدید/ قراردادن تمامیت ارضی مملکت استفاده کنند.

بنابراین می‌بینیم که در کردستان مساله ملی نه تنها به حادثترین شکل خود، بمثابه، یک پدیده تاریخی و نه یک پدیده تمام - دلی جغرافیائی، اقلیمی و قومی، بروز میکند، بلکه همچنین بطور بفرنجی با سایر مسائل گره خورده و بنا بر این گشودن این عقشده تنها میتواند: اولاً با قبول وجود مساله ملی و ثانیاً با درک روابط متقابل آن با سایر تضادها میسر گردد. بعنوان مثال، مساله ملی نمیتواند بدون پاسخ گوئی به خواست دمکراتیک دهقانان در مبارزه علیه فئودالها حل شود، همانطور که مساله دهقانان نیز نمیتواند بدون حل درست مساله ملی، مثلاً از طریق تجزیه کردستان راه حلی یابد. و باز، تضادهای درون خلقی بدون ارتباط با حل درست دو دسته تضاد قبلی نمیتوانند راه حلی بیابند و در صورت تشدید این سه دسته تضاد، عقیم گذاشتن توطئه دو ابرقدرت و عمال آنها ممکن نخواهد بود.

در چنین شرایطی، حق تعیین سرنوشت چه معنائی باید داشته باشد؟ بی تردید، پاسخ به این سوال آسان نخواهد بود. از نقطه نظر تئوریک و اصول عام، ما رگسیسم به حق تعیین سرنوشت خلقهای تحت ستم

حتی تا جدجائی معتقد است. یعنی اینکه هر خلق ستمکشی می‌تواند خواهان حق کامل تعیین سرنوشت خویش باشد و خواهان جدائی کامل از ملیت ستمگر و تشکیل دولت مستقل و خاص خود گردد. لکن به این مساله نیز مانند هر مساله اجتماعی دیگر نمی‌توان جدا از زمان و مکان و جدا از تاریخ و برپایه تئوری صرف پاسخ گفت. خواست تعیین سرنوشت تا جدجائی تنها با هدف رهائی خلق کرد از یوغ ستم ملی و در ارتباط با منافع کلیه خلقهای ایران معننی و مفهوم داشته و خواست مترقی و بحقی خواهد بود، لکن اگر بنا باشد که خلق کرد با جدائی از ایران به منافع مشترک مبارزه، ضدامپریالیستی خلقهای ایران زیان وارد آورد، و یا خلق کرد به زیر سلطه ابرقدرت‌ها کشانده شود، روشن است که چنین خواستی دیگر مضمون مترقی خود را از دست داده و به حرکتی ارتجاعی تبدیل میگردد. بعبارت دیگر، جدائی همواره معادل رهائی نبوده و در شرایط کنونی، یعنی در شرایط رقابت شدید دو ابرقدرت و فقدان سازمان رهبری کننده واقعی خلق کرد، در شرایطی که مجموع خلقهای ایران در برابر تهدید توطئه‌ها و تعرض دو ابرقدرت قرار دارند، جدائی در نقطه مقابل رهائی قرار میگیرد. کسانی که میکوشند با بهره‌برداری از تضادهای دولت مرکزی با خلق کرد، بجای کوشش در جهت حل مسالمت‌آمیز و غیرآنتاگونیستی این تضادها به سود خلق کرد و کلیه خلقهای ایران، خلق کرد را با وعده سرخرمن به بیراهه تجزیه و جدائی بکشانند، در حقیقت عامل اجرای سیاست و اهداف ابرقدرت‌های جهان‌خوارند. انقلابیون واقعی کرد میکوشند که برای رهائی خلق کرد از یوغ ستم ملی، این خلق را هرچه بیشتر به مجرای همکاری و اتحاد با همه خلقهای ایران در جهت تحکیم استقلال ملی، بسط دموکراسی و عدالت اجتماعی برای همه خلقها و زحمتکشان ایران و از جمله خلق کرد سوق دهند. راه واقعی رهائی خلق کرد راه اتحاد هرچه فشرده‌تر با سراسر خلقهای ایران در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی دو ابرقدرت جهان‌خوار است. تنها بر این زمینه و در این

چارچوب و با تقویت این اصل بزرگ یعنی اتحاد همه خلقهای ایران است که راه حل‌های نظیر خودمختاری راه حل‌های مترقی بوده و می‌تواند بمنابۀ گام‌های درجهت‌رهائی واقعی خلق کرد محسوب‌شوند. برعکس، "راه‌حلی" که در تئوری یا در عمل ناقض اصل بزرگ فوق باشد، حتی اگر تحت عناوینی قابل قبول مانند "خودمختاری" بیان شود، بیراهه‌ای بیش نخواهد بود، بیراهه‌ای که خلق کرد و حتی مملکت را به‌زیر سلطه دو ابرقدرت مجدداً عودت خواهد داد.

حال باید سیاست سه نیروی مختلف را در قبال مسأله ملی در کردستان بررسی کنیم. این سه نیرو عبارتند از: دولت، نیروهای "چپ" و ابرقدرتها و عمالشان.

ب: سیاست دولت

بفرنجی مسأله ملی در کردستان در ارتباط با گره خوردن تضاد ملی با تضادهای طبقاتی درون خلقی و برون خلقی و با تضادهای درون امپریالیستی، بی‌تردید کاردانی و دقت و هوشیاری فوق‌العاده‌ای را از اولیای امور و از هر نیرویی که با این مسأله سروکار دارد طلب میکند. متأسفانه دولت ملی بازرگان تاکنون نتوانسته در برخورد به مسأله ملی در کردستان از خود این کیفیات را نشان دهد.

۱- از قبول مسأله ملی به طرق مختلف طفره رفته شده است و این مسأله در چارچوب مسأله "قوم" و "استان" و "منطقه" محدود و خلاصه شده و از شناسائی تمامی ابعاد گسترده این مسأله تاریخی از جانب مسئولین امر سر باز زده شده است. بدین ترتیب، اولیای امور با دست خود مانع این شده‌اند که پایگاه توده‌ای دولت ملی در کردستان گسترش یابد و برعکس به مشتی عمال ابرقدرتها مانند دار و دسته مزدور قاسملو و حزب دمکرات وی و نیز به‌چپ‌نماها و عاملین سیاستهای انحرافی اجازه داده‌اند خود را نماینده خلق کرد و مدافع

حق تعیین سرنوشت این خلق جا بزنند و محبوبیت کاذب خود را در میان مردم کرد افزایش دهند.

۲- در موارد نادری که حق تعیین سرنوشت خلق کرد به رسمیت شناخته شده است، با آن برخورد مکانیکی و سطحی صورت گرفته و چنین وانمود شده است که خلق کرد احتیاجی به گرفتن این حق ندارد زیرا که این حق برای او موهبتی است طبیعی! بدین ترتیب، باز هم یک مسأله اساسی به بوته فراموشی سپرده شده و آن اینکه این حق از جانب حکومت های جبار و ستمگر گذشته غصب و لگدکوب شده و خلق کرد از این حق ابتدائی خود محروم گشته است و این محرومیت باید برطرف شود و حکومت جمهوری اسلامی که خود را مبشر استقلال و آزادی برای همه مردم ایران و حتی همه مردم جهان میدانند، باید این محرومیت را از میان بردارد و این حق را برای خلق کرد به رسمیت بشناسد.

۳- به خواست مردم کرد بی اعتنائی شده است و تا قبل از تهاجم اخیر ضد انقلاب در پاوه نه تنها در زمینه اقتصادی اقدام مهم مثبتی برای پاسخ گوئی به نیازهای این مردم و یا حتی این "منطقه" صورت نگرفته، بلکه در زمینه اداری نیز همچنان سیاست اعزام سپاهیان غیربومی به منطقه و پاسدارانی که مورد اعتماد مردم منطقه نیستند دنبال شده است. در شرایطی که کار پاکسازی کمیته ها و سپاه پاسداران و غیره هنوز به اتمام نرسیده، وجود عناصر ناپسند در درون این ارگان های قدرت حکومت مرکزی که به کردستان اعزام شده اند، مخالفت شدید مردم کرد را باعث شده و اوضاع را زهرآگین تر نموده است.

۴- در مواردی، مقامات دولتی خواه به اجبار و خواه با تمایل، به فئودالها تکیه نموده اند و در هر حال از دهقانان در برابر تعدیات و تجاوزات فئودالها، تجاوزاتی که در اثر تضعیف حکومت مرکزی تشدید یافته است، پشتیبانی نشده است و زمینه را برای تہلیفات کاذب حزب دمکرات و چپروها مبنی بر اینکه دولت مرکزی "نماینده فئودالها"

است ، مساعد نموده اند .

۵- دولت در برابر دار و دسته قیاده موقت موضع قاطعی اتخاذ نکرده است و این اشرار را که مورد حمایت امپریالیسم آمریکا و صهیون-نیسم بوده و با فئودالهای محلی همکاری نزدیک دارند به حال خود رها کرده و در عین حال تا قبل از حوادث پاوه در برابر حزب دمکرات قاسملو نیز که عمدتاً وابسته به شوروی بوده و آن نیز با فئودالها همکاری نزدیک دارد، بی تفاوت مانده است . دولت بدین ترتیب به بخشی از اشرار (قاسملو و فئودالهای متحد او) اجازه داده است که دولت را نمایندند، بخش دیگری از اشرار (قیاده موقت و فئودالهای متحد او) قلمداد کنند .

این سیاستهای غلط و ندانم کاری های دولت ، زمینه بسیار مساعدی را جهت تشدید تحریکات و اخلاکگری های دو ابرقدرت و عمالشان از طرفی و رشد انحرافات عناصر و نیروهای چپ و چپ نما از طرف دیگر بوجود آورده و بر روی این زمینه ، بحران کردستان رشد فزاینده نموده است .

ج: سیاست نیروهای "چپ"

صرف نظر از حزب دمکرات کردستان که در ردیف عمال ابرقدرت ها قرار میگیرد ، نیروهای "چپ" کردستان اساساً از "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان" و "اتحادیه های دهقانی" که عمدتاً زیر نفوذ این سازمان قرار دارند تشکیل میشود . نیروهای دیگری مانند شاخه سازمان چریکهای فدائی خلق در کردستان عموماً در خط همین سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان قرار داشته و بطور کلی در چارچوب سیاست عمومی رهبری فدائیان خلق مبنی بر اخلاک و تحریک عمل میکنند .

نقش نیروهای "چپ" در بحران سیاسی کنونی کردستان ، نقشی اساسی است . این نیروها دارای نفوذ معینی در توده های زحمتکش و

بویژه در میان دهقانان و روشنفکران انقلابی کردستان هستند و این
 خصوصیت به آنها موقعیت ویژه‌ای می‌بخشد (حزب دمکرات از این خصوصیت
 برخوردار نیست). لکن به دلایلی که در زیر برمی‌شمریم، در بحران
 سیاسی اخیر و اصولاً در شرایط عمومی کردستان، این موقعیت نیروهای
 "چپ" نه توسط دولت و برای حل مشکلات کردستان، بلکه توسط حزب دمکرات
 و برای بستن کلیه امکانات راه حل مسالمت‌آمیز بکاربرده شد. البته دولت
 نیز به سهم خود در این امر مقصراست، اما طبیعتاً ضعف‌ها و انحرافات
 در گزارش مندرج در این جزوه به تفصیل شرح داده شده و ما در اینجا
 به عمده‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: ناسیونالیسم افراطی‌کردی، تزلزل
 در برابر امپریالیسم شوروی، سکتاریسم چپ و عدم شناخت مارکسیسم.

۱- ناسیونالیسم افراطی‌کردی نخستین انحراف مهم "چپ" کرد-
 ستان است. این نیروها ساله، ملی‌کرد را هرگز بطرز درستی در
 چارچوب ساله، ملی ایران قرار نداده‌اند. آنها هرگز نشان نداده‌اند
 که ساله، انقلاب ایران واقعاً برایشان مطرح است. برعکس، ناسیونا-
 لیسم ملت‌گرای افراطی و ساله، کردستان همیشه برایشان ورای ساله،
 ایران قرار داشته‌است و طبیعتاً کاری نیز در جهت هماهنگی مبارزات
 خلق کرد و تقویت اتحاد آن با سایر خلقهای ایران صورت نمی‌دهند. از
 موارد مهم این ناسیونالیسم در مشی آنها برای جنبش کمونیستی بصورت
 غلبه، گرایش معتقد به ایجاد حزب کمونیست کردستان تظاهر می‌یابد،
 بطوریکه هواداران ایجاد حزب کمونیست ایران، حزب پیشاهنگ طبقه،
 کارگر خلقهای سراسر ایران که دربرگیرنده، پیشاهنگ خلق کرد نیز
 باشد، در میان این "چپی"ها نادرند. این مشی خود زمینه، مساعدی را
 برای رواج ایده، تجزیه‌طلبی و درک ضد مارکسیستی از امر حق تعیین
 سرنوشت مهیا می‌سازد و این درک نیز منشاء انحرافات دیگر می‌گردد.
 چنین درکی، این نیروهای "چپ" را نه در موضع همبستگی پرولتاریا و
 زحمتکشان کردستان با کل پرولتاریا و زحمتکشان سراسر ایران بلکه
 در موضع بورژوازی و فئودالهای کردستان قرار میدهد.

۲- تزلزل در مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم و اصولاً عدم شناخت واقعی این دشمن غدار خلق کرد، خلقهای ایران و کلیه خلقهای جهان انحراف مهم دیگر "چپی" های کردستان است. این تزلزل در شرایط وجود حزب دمکرات کردستان بمثابة عامل سیاست شوروی و شاخه کردی حزب توده، به تهدید بسیار خطرناکی علیه موجودیت و رشد جنبش چپ کردستان تبدیل شده و زمینه نزدیکی و اتحاد کنونی آنها را فراهم آورده است. در غلتیدن "چپی" های کردستان به دام شوروی و عامل بومی آن قاسملو، محصول دیگر ناسیونالیسم افراطی کردی آنها و غلبه نظریات تجزیه طلبانه در آنها است (علیرغم مخالفت لفظی و صوری شان با تجزیه طلبی). زیرا روشن است که تجزیه کردستان جز به استکاء ابرقدرتها و به سود آنها نمیتواند صورت گیرد. آنها بدین ترتیب نه تنها نمیتوانند در جهت حفظ و تحکیم استقلال ملی علیه دو ابرقدرت مبارزه کنند، بلکه برعکس این مبارزه را دچار خدشه و لطمه شدید می‌سازند.

۳- سکتاریسم در برخورد به نیروهای سیاسی غیرکردی، از دولت گرفته تا سازمانهای سیاسی کمونیستی میهن. آنها قضاوت خود را درباره دولت از دیدگاه تنگ نظرانه ملی خود انجام میدهند و بدون اینکه مساله کلی استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور را در نظر بگیرند هر حرکت کوچک و بزرگ دولت را در مورد کردستان مبنای آنالیز کلی خود قرار میدهند. از اینقرار، دولت از نظر آنها دولت نمایندگان فئودالها و بوروکراتهای وابسته به امپریالیسم (آمریکا) است، و بر همین مبنا، تشکیل نیروهای مسلح "پیشمرگه" برای مقابله مسلحانه با این دولت به برنامه عملی اصلی آنها تبدیل می‌شود! در برخورد به نیروهای کمونیستی کشور نیز آنها روش سکتاریستی اتخاذ کرده و اصولاً هیچگونه توجهی به امر وحدت و حرکت مشترک این نیروها در جهت پیشبرد و حل مسائل مشترک کلیه خلقهای ایران ندارند.

۴- اگر بر همه اینها فقر تئوریک و درکهای کاملاً التقاطی و

عامیانه از مارکسیسم را بیفزائیم متوجه میشویم که انحرافات تاچه حد گریبان جنبش "چپ" کردستان را گرفته و این جنبش تاچه حد از یک جنبش حقیقی مارکسیستی به دور است و تاچه حد جای سازمان پیشاهنگ خلق کرد که بخشی باشد از سازمان پیشاهنگ پرولتاریای شراسر ایران در کردستان خالی است .

مجموعه این انحرافات خطرناک و کمبودهای اساسی، جنبش "چپ" کردستان را در بحران سیاسی اخیر به پای اتحاد حداقل عملی با حزب دمکرات قاسملو در قیام علیه حکومت ملی کشانده است . هرچند این اتحاد کاملاً صورت تحقق بخود نگرفته و هرچند سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان در حرف حزب دمکرات را عامل شوروی میدانند ، لکن ناسیونالیسم افراطی مسلط بر این سازمان و برخورد چپروانه و سکتاریستی آن به دولت ، عملاً آنرا به موضع اتحاد با همه نیروهای مخالف "دشمن اصلی" (حکومت مرکزی) و طبیعتاً با حزب دمکرات سوق داده و به صف نیروهای کشانده است که علیه استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور از طرفی و علیه منافع حیاتی و درازمدت خلق کرد از طرف دیگر دست به توطئه و قیام زده اند .

همراهی طیف وسیع چپ نماها و دمکرات نماها با این حرکت بغایت انحرافی و ضدملی و شرکت برخی از آنها در جبهه واحد ضد دولت مرکزی ، جبهه‌ای که تنها به سود ابرقدرتها بوده و تنها در زیر پرچم حزب دمکرات می‌تواند نضج و شکل یابد ، باعث بدگمانی شدید توده‌ها و نیروهای ملی نسبت به مارکسیستها و براه افتادن تبلیغات وسیع نیروها و عناصر فرصت طلب علیه جنبش مارکسیستی گردیده است . بی شک این برای نخستین بار در تاریخ ایران نیست که اشتباهات چپروهای مارکسیست نما و چپ نماها باعث تضعیف و درهم شکستن وحدت ملی و لکه دار شدن حیثیت انقلابی مارکسیست های واقعی میگردد . ترسکیستهای احسان الله خان در جنبش جنگل و اپورتونیستهای حزب توده در نهفت ملی شدن نفت در قبال کوچک خان و مصدق چنین

کردند. اکنون باردیگر، چپ‌نماها و اپورتونیست‌های رنگارنگ در کردستان و تهران و سایر نقاط ایران همان نغمه‌های شوم را ساز کرده، همان برخورد سکتاریستی به بورژوازی ملی و دولت ملی را تکرار کرده و خلاصه در همان کوره‌راه بی‌سرانجام قدم گذارده‌اند. اینان باید بدانند که اگر مارکسیستهای راستین نتوانند در مبارزه، افشاگرانه، وسیع توده‌ای مشی فرصت‌طلبانه و ضدملی آنها را درهم شکنند و اگر دولت ملی نیز نتواند با اتخاذ سیاستهای مدبرانه و دمکراتیک سلاح‌های زنگ‌زده، آنها را به طلسم جادوگران شکست‌خورده بدل سازد، مسئولیت سرنگونی حکومت ملی، از طریق کودتای امپریالیستی و یا طریق دیگری، به میزان زیادی بعهده، آنها خواهد بود. درچنان صورتی آنها موفق خواهند شد برنامه، ضدملی خود را مبنی بر سرنگونی حکومت ملی (که بزعم آنان حکومتی فئودالی-ارتجاعی-وابسته است) البته با دست امپریالیسم و عمال فاشیست آن به تحقق رسانند و به "موفقیت" ننگینی که در پی آنند دست‌یابند. آنوقت دیگر توجیحات و "انتقاد از خود" های اپورتونیستی آنها مقبول هیچ میهن پرستی نخواهد افتاد و آنان داغ ننگ خیانت را، همچون پیش‌کسوتان حزب توده‌ای خود، برای همیشه در تاریخ ایران بر پیشانی خود حمل خواهند کرد. این هشدار است جدی! بخود آئید! به گذشته، نهضت نظر افکنید و از شکست‌های آن بیاموزید. خود پرستی و فرقه‌بازی را به دور افکنید. چشم و گوش و فهم و هوش خود را بروی دنیای خارج از پيله، محقر خود بگشائید. با اکثریت خلق متحد شوید و برای اتحاد بزرگ ملی و درهم شکستن سیاستها و توطئه‌های دو ابرقدرت بسیج و متشکل شوید!

د: سیاست دو ابرقدرت

کردستان باردیگر در خاک و خون بخود می‌پیچد. سوگ مردم کرد-ستان سوگ تمام مردم ایران است و جشن و سرور ابرقدرت‌های خونخوار و توطئه‌گر و جهان‌خوار. بجزرات میتوان گفت که ابرقدرتها برای

بیشتر سیاست مداخله‌جویانه و اخلاک‌گرانه و تجاوزگرانه خود در ایران از هیچ وسیله‌ای مساعدتر از دامن زدن آتش اختلافات ملی و قومی بخصوص در منطقه‌ای مرزی مانند کردستان برخوردار نیستند. ریشه‌دار بودن مسئله ملی در خوزستان، بلوچستان، ترکمن صحرا و بخصوص در کردستان، حادث بودن ستم ملی و احساسات توده‌های مردم اقلیت‌های ملی و گره خوردن تضادهای گوناگون بهترین زمینه‌رایی برای توطئه‌های آنها فراهم می‌آورد. در آشوب‌های متعددی که در این شش ماه اخیر در ترکمن صحرا، خوزستان و کردستان برآه افتاد، همه‌جا دست‌پلید ابرقدرتها و عمال آنها بطور مستقیم و غیرمستقیم قابل رویت بوده است. این بار در کردستان، ابرقدرتها و عمالشان بطرز بی‌نقاب عمل کرده و دولت را علناً به جنگ طلبیدند. گستاخی و بی‌پردگی ضدانقلاب در تهاجم وحشیانه خود به پاوه، اعلان جنگی بود به دولت مرکزی و تحریک آشکاری بود با هدف درگیرکردن دولت در یک جنگ نامحدود، جنگی که خواسته آتشین ابرقدرتهاست، جنگ فرما - پنده‌ای که در طول آن می‌بایست نیروهای دولت بتدریج به تحلیل رود، تضادهای درونی آن بسرعت تشدید شود، نارضایتی عمومی در مقیاس وسیع گسترش و تعمیق یابد و زمینه برای براندازی حکومت به نحو احسن مهیا شود. همزمانی تهاجم پاوه با تظاهرات ننگین دفاع از "آبندگان" - این لانه توطئه‌های ضدملی امپریالیسم و صهیونیسم - تشدید تحریکات دمکرات‌نماها و گسترش فعالیت‌های ضدانقلاب در خارج از کشور از طرفی و با آغاز کار مجلس خبرگان و برگزاری روز بزرگ قدس که بمنزله اعلان جنگ جدیدی به صهیونیسم و امپریالیسم بود از طرف دیگر، پیوند این حادثه را با نقشه‌های امپریالیستی بخوبی روشن می‌سازد. بر روی این زمینه، بحران کردستان از حد مسئله ملی کرد خارج گشته و به چارچوب وسیع مسأله استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور بسط یافت. حفظ کردستان از گزند ابرقدرتها و عقیم گذاشتن توطئه تجزیه کردستان از جانب آنان مترادف حفظ ایران در برابر

مداخله و تجاوز خارجی و دفاع از تمامیت ارضی کشور گردید. درست همین‌جا است که بعد سیاسی فرمان قاطع امام خمینی برای بسیج فوری ارتش و مردم جهت دفاع از کردستان و از سرحدات ایران و تمامیت ارضی کشور در برابر توطئه‌های ابرقدرتها و عمال آنها و در درجه اول حزب دمکرات با تمام اهمیت آن آشکار میشود.

حزب دمکرات سرانجام با چهره، بی‌نقاب وارد صحنه عمل گردید. اگر در نقده، حزب دمکرات از طریق پروکاسیون و تحریک غیرمستقیم (برگزاری اجتماع مسلحانه علیرغم هشدارهای نیروهای محلی) آتش اختلافات محلی را دامن زده و منشاء براه افتادن جنگ برادرکشی خونین و سنگینی در نقده گردید، در اینجا، در پایه، مزدوران خود را مستقیماً وارد عمل کرده و با یک نقشه وسیع نظامی، پاسداران را در محاصره گرفته و به فجیع‌ترین جنایات که فقط از عهده جیره - خواران قاسملو برمی‌آید، دست زد. حزب دمکرات که نیروی عمدتاً دست‌پرورده شوروی است در کردستان چه نقشی را ایفا میکند؟ این سوالی است که جا دارد به آن پاسخی عمیق تر از فورمول رایج "مزدور شوروی" داده شود. نقش حزب دمکرات در رابطه با هدفی که این حزب و بویژه سردمدار آن قاسملو در برابر خود نهاده، قابل درک است. حزب دمکرات یک نیروی واقعاً تجزیه‌طلب است که برای شعار "خودمختاری برای کردستان، دمکراسی برای ایران" پیشیزی ارزش‌قائل نیست. آنچه که مورد نظر قاسملو و شرکا، است ایجاد "کردستان بزرگ" است که باید مناطق کردنشین چهار کشور خاور نزدیک (ایران، ترکیه، عراق و سوریه) را متحد گرداند و همچون خاری در قلب این منطقه زرخیز و حیاتی جهان کنونی فرو رود. انگیزه اصلی رهبری حزب دمکرات و پایه سیاسی وحدت و ائتلاف عناصر حاکم بر رهبری حزب که ملقمه‌ای است از عمال جورواجور ارتجاع ایران و عرب و عمال ابرقدرتهای روسی و آمریکائی، از فئودالها و روسای مرتجع قبایل گرفته تا جاسوسان و بوروکراتهای وابسته به عراق و مسکو و سیا و موساد،

در همین نقشه، ناسیونال-فاشیستی "کردستان بزرگ" نهفته است. اما این نقشه، همانطور که در آغاز گفتیم، بدون حمایت مستقیم امپریالیزم جهانی خیالی واهی بیش نخواهد بود. بعبارت بهتر، این نقشه چیزی نیست جز آرزوی دیرینه امپریالیسم و صهیونیسم برای ایجاد اسرائیل دیگری در قلب خاورمیانه. اما اگر این خواست، نقشه مورد علاقه هر دو ابرقدرت جهت بسط نفوذ خود از طریق تضعیف رژیم‌های مستقل و نیمه مستقل موجود و ایجاد سرپل‌های جدید در منطقه است، در شرایط تاریخی کنونی که دوران تهاجم سوسیال امپریالیسم و پس‌روی امپریالیسم آمریکا است، شانس‌روسیها از رقبای آمریکائی خود در چیدن میوه نهائی این نقشه شوم بیشتر است و وجود قاسملو و شرکاء در رهبری اهرم‌هایی مانند حزب دمکرات کردستان این شانس را دوچندان میکند. پس نقشه "کردستان بزرگ" عرصه‌ای میشود برای تاخت و تاز دو ابرقدرت، بخشی از سرزمین ما به‌کانون رقابت وحشیانه میان این دو تبدیل میگردد و قاسملو همچون سلف خود بارزانی با اتکاء به امپریالیسم بویژه دو ابرقدرت، خواهد کوشید به سوی ایده آل شوم خود روزه‌ای باز کند. در این میان، جنبش خلق کرد است که دستاویز این بازی پلید استعماری قرار میگیرد، وجدان ملی خلق کرد به تباهی کشانده میشود، و فرزندان دلیر این خلق یکی پس از دیگری به خاک و خون کشانده میشوند و قربانی این توطئه نابکارانه و بی‌فرجام میگردند. و بدین ترتیب است که قاسملو همچون بارزانی نقش خود را در خدمت به اربابان خود تا آخر ایفا خواهد کرد. آری اینست رویای شومی که قاسملو و شرکاء به نمایندگی از دواهر-قدرت امپریالیست، آمریکا و فعلاً شوروی، برای کردستان خصوما و ایران عموماً در خواب می‌بینند. اکنون این توطئه با مقابله وسیع و یکپارچه و هوشیارانه مردم ایران و نیروهای مبارز ملی و مذهبی و در رأس آنها آیت‌الله خمینی بر ملا گردیده است. لکن توطئه‌گران نقشه شوم خود را همچنان تعقیب خواهند کرد و بطرز هرچه وقیحانه‌تر

و آشکارتری به فتنه‌گری متوسل خواهند شد. ادامه موفقیت‌آمیز کار افشای این توطئه و مقابله، پیگیر با آن در گرو حل کلیه تضادهای است که زمینه را برای تحریکات و اختلال دو ابرقدرت و عمال آن مهیا می‌سازد. در این صورت، برای حل بحران کردستان چه راه‌حلی موجود است؟

ه: چه باید کرد؟

همانطور که بارها گفته‌ایم و گفته شده است، در مورد کردستان و شرایط مشابه آن درمیهن ما، دو نکته اساسی را نباید فراموش کرد: اول اینکه، آشوب و بلوا در اصل نتیجه، تحریکات ضدانقلاب یعنی عمدتاً دو ابرقدرت و عمال آنها است. و دوم اینکه، این آشوب و بلوا نمیتواند نضج و تکامل یابد مگر بر زمینه، مشی‌ها، سیاستها و عملکردهای راست و "چپ" نیروهای مختلف سیاسی. بعبارت دیگر، از آنجا که امپریالیسم امروز درمیهن ما از پایگاه عمده، سیاسی خود یعنی رژیم حاکم و ارگانهای قدرت وابسته به آن محروم است، محمل پیشبرد سیاستهای خود را جز در درون اشتیاقات نیروهای ملی و یا از ورای نیروهائی که حامل انحرافات و خیم هستند در جای دیگری نمیتواند بیابد، وگرنه حتی برخوردار بودن از نیروئی مانند حزب دمکرات کردستان در شرایط کنونی برای تحقق برنامه‌های ضدانقلاب کافی نیست. این اصلی است که گاه بدرستی مورد تاکید برخی مسئولین دولتی نیز قرار گرفته است. قبول این اصل به معنی آنست که برای مقابله با توطئه‌های ضدانقلاب تنها سرکوب مستقیم سیاسی و نظامی آن کافی نیست، بلکه باید با دقت و هوشیاری به رفع انحرافات "چپ" و راست که محیط نشو و نمای این توطئه‌ها در درون خلق بوده و عامل تبدیل تضادهای درون خلقی به تضادهای بیرون خلقی اند پرداخت. بدین منظور، دولت از سوئی و نیروهای چپ‌نیز از سوی دیگر باید

هرکدام به سهم خود جدا اقدام کنند. دولت باید بطرز جدی به رفع ستم ملی چندلایه‌ای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی کردستان و سایر نقاط اقلیت‌نشین ایران همت‌گمارد. تصمیم اخیر امام و دولت مبنی بر اختصاص بودجه یک روز نفت به عمران و آبادانی کردستان تصمیم موثر و مثبتی است، اما بهیچ وجه کافی نیست و باید بویژه در زمینه‌های اداری و سیاسی با اقدامات جدی در جهت جلب رضایت و اعتماد و اطمینان خلق کرد و انفراد توطئه‌گران (حزب دمکرات) ادامه یابد. دولت ورهبری انقلاب باید بروشنی این واقعیت را ببینند که سرکوب‌ضدانقلاب راه اصلی رفع بحران کردستان نیست بلکه باید ریشه‌های اصلی ضدانقلاب را از طریق رفع ناراضی‌ها و پاسخ واقعی به خواسته‌های حقه خلق کرد، بویژه با اقدام در جهت حل مساله ارضی و حمایت از دهقانان در برابر فئودالها، خشکاند.

در زمینه سرکوب همچنین باید این نکته را قویا متذکر شد که سیاست سرکوب بدون تفکیک و گاه حتی کورکورانه بدترین صدمات را به حیثیت دولت مرکزی، به امر جلب اعتماد خلق کرد و وحدت و همبستگی ملی وارد می‌آورد. باید به‌دقت میان عناصر ضدانقلاب و توده‌های خلق و نیز میان عناصر اصلی ضدانقلاب و عناصر فریب‌خورده و یا کسانی که نقش عمده‌ای در آشوب نداشته‌اند تفاوت گذارد. این تفکیک متأسفانه در آغاز کار صورت نگرفت و مثلاً تا قبل از فرمان اخیر امام عضویت حزب دمکرات مستحق اعدام بود. و هم اکنون نیز معیارهای سرکوب ضدانقلاب کاملاً روشن نیست، مثلاً عده‌ای به جرم اینکه در حوادث "دست‌داشته‌اند" به سرعت به جوخه اعدام سپرده شده‌اند. باید گفت که اگر مقامات دولت مرکزی بخواهند صرف "دست‌داشتن" در حوادث را معیار مجازات اعدام قرار دهند، معلوم نیست چه تعداد عظیمی از افراد بر اساس این جرم مبهم و این اتهام کشنده تسلیم جوخه اعدام خواهند شد. چنین بنظر می‌آید که اشتباهات مهمی در این زمینه صورت گرفته که میتواند اثرات ناگواری در روحیه

خلق کرد بجای گذارد. چنین شیوه، سرکوبی میتواند مجرمین اصلی را مضمون باقی گذاشته و عده‌ای از عناصر مبتلا به انحراف سیاسی و حتی انقلابیون واقعی را که قادرند نقش مثبتی در تصحیح انحرافات جنبش ایفا کنند مورد حمله قرار داده و از دم تیغ بگذرانند.

در مورد نیروهای "چپ"، آنها باید از این تجربه، خونین درس بگیرند. آنها باید بجای حمله، به دولت مرکزی، روحانیت مبارز و نیروهای ملی حاکم، به جای اینکه در بسیج اخیر حکومت جهت رفع خطر ضدانقلاب تأییدی بر آنالیز انحرافی و خطرناک خود مبنی بر "فاشیستی" و "وابسته بودن" رژیم بجویند، به بررسی جدی و اصولی و منصفانه اشتباهات خود و سهم عظیمی که این اشتباهات در تشدید بحران و تبدیل تضادهای درون خلقی به تضادهای بیرون خلقی داشته‌اند بپردازند. از عکس‌العمل لحظه‌ای و احساسی بپرهیزند و معقولانه بیندیشند. تجربیات متعدد گذشته، نهضت خودمان و تجربیات سایر خلقها و نهضت‌ها را که نمونه‌های مشابه فراوان در خود دارند به کمک بگیرند و سعی کنند بر انحرافات خود غلبه کرده و راه درست وحدت و پیروزی را بیابند. نیروهای مارکسیست واقعی باید بطرز اصولی و بیرحمانه‌ای این انحرافات و اشتباهات را به باد انتقاد همه‌جانبه بگیرند و در این کار حساب منحرفین سرسخت و عمال پنهان حزب توده را از حساب نیروها و عناصری که آماده پذیرش انتقاد و تصحیح اشتباهات خود هستند جدا کنند. باید صف چپ واقعی از "چپ" کاذب بطرز قاطع و صریحی جدا شود و مرز روشنی میان این دو، میان درست و نادرست، انقلاب و ضدانقلاب، مارکسیسم و اپورتونیسیم کشیده شود. باید که این بار تجربه تلخ گذشته تکرار نشود و چپ، چپ واقعی، از آزمایش بزرگی که در برابر خود دارد، یعنی مبارزه، پیگیر برای تحقق اتحاد بزرگ ملی پیروز و سربلند بیرون آید.

در برابر نیروهای مارکسیست - لنینیست واقعی معتقد به اندیشهء مائو تسه دون، در برابر چپ واقعی، مشکلات عظیمی سر بلند کرده اند، مشکلاتی که حل نادرست هر کدام از آنها برای درهم شکستن جنبش مارکشیستی کنونی ایران و یا حداقل تضعیف شدید آن کافی است. اما اگر مارکسیست ها واقعا به مشی توده ای و به مارکسیسم - لنینیسم، اندیشهء مائوتسه دون مسلح شوند، اگر به توده ها واقعا اعتماد و آنها را واقعا درک کرده و در جهت برقراری پیوند فشرده با آنها حرکت کنند، اگر سمت اصلی مبارزه علیه دو ابرقدرت را گم نکرده و سلاح وحدت را محکم در دست گیرند، یقینا خواهند توانست در مبارزهء پرپیچ و خم طولانی برای حفظ و گسترش استقلال و آزادی نقش تاریخی خود را ایفا کرده و وظیفه ای را که تاریخ و خلق بزرگ ایران برعهده آنان قرار داده اند به نحو احسن انجام دهند.

افکار آلوده و پندارهای واهی خود را به دور افکنده و برای اتحاد و پیروزی بپا خیزیم!

با اکثریت خلق متحد شویم و مشتی عمال دو ابرقدرت و منحرفین اصلاح ناپذیر را نابود و منفرد نمائیم!

برای اتحاد تمامی خلقهای ایران جهت استیفای حقوق خلقهای تحت ستم کرد و عرب و بلوچ و... و دفاع از استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی میهن مبارزه کنیم!

گزارشی از کردستان

برای روشن شدن بعضی جنبه‌های جریان‌اتی که فعلا در کردستان میگذرد مختصرا " به‌گذشته اشاره میکنم.

در ایران تقریبا از سال ۱۳۴۷ محافلی براساس انتقاد از خط مشی چریکی، لزوم رفتن به میان زحمتکشان و بعضا "اعتقاد به مارکسیسم-لنینیسم، اندیشهٔ مائوتسه‌دون بوجود آمد. البته این محافل بعلت عدم انجام ایدئولوژیکی و تشکیلاتی، عدم تجربهٔ کافی، وجود تزلزلات مربوط به موضع طبقاتی افراد و دیکتاتوری فاشیستی حاکم در زمان سلطنت پهلوی، معمولا قبل از اینکه از حد محفلی قدمی فراترگذارند سرکوب میشدند. این محافل طبعاً در تمام نقاط ایران وجود داشتند و گاه ارتباطی نیز بین آنها بوجود می‌آمد. بر این روال، بین یک محفل در تهران و محفل دیگری که در تهران و کردستان بودند ارتباطی وجود داشت که از اواخر سال ۵۱ تا اواسط ۵۳ بتدریج سرکوب شدند و به حبسهای مختلف محکوم شدند. بچه‌های کردستان توانسته بودند بطور محدود در منطقه درمیان دهقانان کار کرده و بعضی تبلیغات افشاگرانه درمیان آنها بعمل بیاورند. البته این کار اولاً محدود بود، یعنی مثلا در تعطیلات تابستان انجام میگرفت. ثانیاً بیشتر مربوط به فرد بود تا یک امر با برنامه و سازمان یافته. بدین

ترتیب ملاحظه میشود که فکر کار در میان دهقانان و امر تشکل آنها و تشکیل اتحادیه، دهقانی از آن موقع وجود داشته و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان نیز احتمالا از همین محافل تشکیل شده است.

در جریان مبارزات دو سال گذشته، باز به دلیل آشنائی با افراد همان محفل و افراد دیگری که در زندان آشنا شده بودیم، تا حدودی اطلاعات در مورد وقایع کردستان پیدا میکردیم که بطور مختصر به آنها نیز می‌پردازیم. تظاهرات و مبارزات مردم در کردستان دیر تر از جاهای دیگر ایران شروع شد. علت این امر یا برخی از علل آن این است که اولاً مردم عادی و دهقانان کاهش قدرت شاه را معادل با قدرت گرفتن فئودالهای منطقه و ازدست دادن زمین و زندگی خود میدانستند و در واقع از طرف فئودالهای منطقه نیز اشاراتی و نامه‌هایی فرستاده میشد مبنی بر اخذ دوباره، بهره، مالکانه. ثانیا، روحانیت کردستان به دلیل سنی بودن در آن شبکه، سرتاسری روحانیت که از عوامل مهم تهییج و سازماندهی تظاهرات و مبارزات توده‌ای بود قرار نگرفته بود و مردم نیز به دلیل نداشتن سابقه مبارزاتی روحانیت کردستان چندان اعتقاد عمیقی به آنها نداشتند. روی این اصل، در تظاهرات کردستان، مثلا در تظاهرات عاشورا و تاسوعا، شعارهای تظاهرکنندگان اساسا مربوط به خواستهای زحمتکشان بود و در مساجد، روحانیت مبارز و سایر مبارزان مشترکا امر تبلیغ و تهییج را پیش می‌بردند.

از همین دوران اخیر بود که باز در اثر فعالیت‌های روشن - فکران و در ادامه کارهای گذشته، به امر تشکل دهقانان توجه شد و اولین اتحادیه‌های دهقانی در منطقه، مریوان تشکیل شده و گسترش یافت. البته در همین زمان مالکان ارضی نیز در نقاط مختلف اتحادیه تشکیل داده بودند که بعضا مسلح هم بودند. روشنفکران در سطح شهرها نیز در جمعیت‌های بانام‌های کمی متفاوت (جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب، جمعیت دفاع از حقوق زحمتکشان و غیره) متشکل شده و این

سازمانها در اداره امور شهرها شرکت میکردند.

از نیروهای دیگر موجود در کردستان از حزب دمکرات، قیاده موقت، احمد مفتی زاده و شیخ عزالدین حسینی نام برده میشود. حزب دمکرات کردستان در واقع شاخه حزب توده ایران بوده و در وابستگی آن به شوروی جای بحث نیست. این حزب در غارت پادگان مهاباد به مردم نارو زده و مسلحها را عمدتا بفراد خود داده و در این راه از درگیر شدن با مردم ابائی نداشته و از این طریق تاحدودی در بین مردم افشاء شده است. در میان افراد این حزب، از وجود افراد فئودال و خرده مالک و نیز افراد مشکوک صحبت میشود. روی این اصل، در مناطقی که این حزب نفوذ دارد تضادهای معینی بین این حزب و مردم و جمعیتها وجود دارد.

افراد قیاده موقت: این افراد جزء دارودسته مزدور مالا مصطفی بارزانی بوده و از آنها بعنوان جانیان مزدور "سیا" و صهبو- نیسم نام برده میشود. اخیرا در کردستان شایع شده که دولت به آنها کمک میکند.

احمد مفتی زاده: این شخص شاید بدرستی نماینده فئودالیم در منطقه باشد. علیرغم موافقتی که با دولت مرکزی نشان میدهد میگویند قصد دارد قدرت شخصی خودش را در منطقه حکمفرما کند و در جریان درگیری عید نوروز سنندج این شخص نقش مهمی داشته است. بجز در میان بعضی محافل محافظه کار و سنتی، مفتی زاده طرفداری در کردستان ندارد.

شیخ عزالدین حسینی در واقع رهبری بلامنازع سیاسی و مذهبی در کردستان را در بین مردم دارا میباشد. او طرفدار خودمختاری کردها بوده و میگویند میانهای با حزب دمکرات ندارد*.

* این گزارش کمی قبل از تاریخ افشای مناسبات عزالدین حسینی با ساواک و اتحاد عملی وی با حزب دمکرات نوشته شده است.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان بنا به اعلامیه‌هایشان از سال ۴۹ تشکیل شده است (شاید این کمی مبالغه باشد). این سازمان مورد قبول و سمپاتی روشنفکران و عناصر "چپ" کردستان که حزب دمکرات کردستان را قبول ندارند میباشد. در واقع جمعیت‌های موجود در شهرهای کردستان را میتوان ارگانهای دمکراتیکی به حساب آورد که بیشتر از آن سازمان الهام میگیرند. البته این الزاماً به معنی آن نیست که سازمان مزبور کنترل بر این ارگانها و یا تمام جریانات کردستان دارد. سازمان مزبور علیرغم تشکیل آن (بنا به گفته خودشان) در سالهای قبل تنها در جریان مبارزات مردم اعلامیه‌ها و بیانیه‌های خودش را در سطح وسیع پخش کرد (قبل از مبارزات حتی در روابط مشخص هم اسمی از این سازمان نبود). بعد از قیام بهمن‌ماه این سازمان هم بتدریج، البته نه بصورت قاطع و صریح بلکه بصورت افواهی، قرینه سازی و غیررسمی، موضعی را پذیرفته و بطرق فوق-الذکر ایراز داشت. این مواضع بطورکلی عبارتند از: جامعه ایران را جامعه نیمه مستعمره نیمه فئودال می‌بیند، دولت فعلی را دولت نمایندگان فئودالها و وابستگان به آمریکا میداند. علیرغم انتقاد از حزب دمکرات کردستان، درمقابل این حزب موضعی ندارد و حتی معتقد هستند که در برخی موارد میتوان با آن حزب متحد شد. از لحاظ ایدئولوژیک، آنها چیزی را که مورد موافقت آنهاست تا حال بیان نداشته‌اند ولی مخالفت خود را با تئوری سه جهان ایراز میدارند. آنها همچنین قیاده موقت را دشمن بزرگ کردستان میدانند و اخیراً در اعلامیه‌ای گفته‌اند که با تمام نیروهای ضد قیاده موقت حاضر به اتحاد هستند، البته تلویحاً قیاده موقت را عامل آمریکا و دولت فعلی در کردستان میدانند.

در طی مدتی که در سنندج و مریوان بودم، برداشتها و صحبت‌های خودم را با افراد مختلف در موارد زیر شرح میدهم: البته افرادی که من با آنها برخورد داشتم تماماً موافق و در بعضی

موارد احتمالا عضو سازمان انقلابی زحمتکشان بودند. این برداشتها در زمینه‌های زیر بیان می‌شود: ۱- جامعه ایران، ۲- دولت فعلی، ۳- تئوری سه جهان، ۴- آینده سیاسی کشور، ۵- مطالعه تئوریک، ۶- مساله ملی، ۷- اتحادیه‌های دهقانی، ۸- التقاط ایدئولوژیک و خودداری از بحث، ۹- شوروی و کردستان، ۱۰- دولت و کردستان.

۱) جامعه ایران

با دوستانی که بنظر میرسید نظرات سازمان انقلابی زحمتکشان را بیان میداشتند در مورد جامعه صحبت کردیم. علیرغم تجزیه و تحلیل نسبتا صحیح از مساله، نتیجه‌گیری نهائی آنها با آن تجزیه و تحلیل در تضاد بود. رئوس نظرات آنها بر این قرار بود:

الف- نیروهای مولد در جامعه دهقانی در سطح نازل باقی مانده و رشد نکرده است. دهقانان در مجموع مثل سابق کار و زندگی میکنند (آنها به نحوه تولید و برداشت اشاره میکردند).

ب- آثاری از روابط تولیدی فئودالی باقی مانده است.

ج- تهاجم و قدرت‌گرفتن مجدد فئودالها در منطقه.

د- آنها معتقد بودند که سرمایه مالی بصورت بانکها، ربا- خواران و بوروکراسی دولتی بصورت ملی‌کردن، استثمارگر عمده تو- ده‌های مردم هستند و در مجموع نتیجه‌گیری میکردند که جامعه نیمه- مستعمره و نیمه فئودال است و دلیل عمده آن را نیز انقیاد نیروهای مولد و تقویت مجدد فئودالها میدانستند.

۲) دولت فعلی

آنها در دولت، یعنی در واقع در حکومت دو جناح می‌بینند: یکی روحانیت که آنها روحانیت را نماینده "فئودالیم" می‌بینند، و دیگری تکنوکرات‌ها و روشنفکران موجود در حکومت که بنظر آنها

اینها در مجموع وابستگان به آمریکا هستند. نظر آنها در مورد فتودالی بودن پایگاه روحانیت بر دو اصل استوار است :

الف- پایگاه فتودالی مذهب و نحوه زندگی در مراکز علمیه .

ب- ملاقات امام با سران عشایر و حمایت دولت و روحانیت (مرکز) از فتودالیهای منطقه کردستان (البته بنظر آنها) .

آنها بطور کلی مذهب را همزاد فتودالیسم میدانند و نمونههای تاریخی در کشورهای مختلف که مذاهب یکتا پرستی با فتودالیسم همراه بوده و از آن دفاع کرده بدست میدهند. ولی نمونههای زیادی را که مذهب و روحانیت از بورژوازی یا خرده بورژوازی و حتی از سوسیالیسم دفاع کرده در نظر نمیگیرند. نحوه زندگی در مراکز علمیه را معلوم نیست به چه دلایلی نشانه فتودالیسم میدانند. شاید به دلیل داشتن زمین وقف و اخذ خمس و ذکات و سهم امام و نحوه آموزش در این مراکز باشد. ولی این مساله را که روحانیت به طبقات مختلف بستگی دارد در نظر نمیگیرند. رابطه عظیم روحانیت با بازار، نحوه گذران اغلب روحانیون در تهران و شهرستانها که از طریق اجرای بعضی مراسم مذهبی مردم گذران میکنند و همچنین اینکه عدهای از روحانیون، بخصوص در دهات، کار میکنند و به قشرهای فقیر و زحمتکش تعلق دارند، اینها مسائلی هستند که آنها در نظر نمیگیرند و بطور دگم روحانیت را نمایند. فتودالیسم میدانند. در مورد ملاقات امام با سران عشایر، این رفقا باز بطور یکجانبه مساله را در نظر میگیرند. اگر امام فقط با سران عشایر کردستان و یا عمدتاً با آنها در تماس بود این برداشت دوستان صحیح بود ولیکن پرواضح است که این ملاقاتها جنبه کاملاً عمومی دارد. در مورد حمایت دولت از فتودالیها در منطقه، اظهار نظر در این مورد برای من بسیار مشکل است، باید کسی در این مورد اظهار نظر کند که بیشتر به فعل و انفعالات منطقه آشنائی داشته باشد. در مورد روشنفکران و تکنوکرات های دولت، آنها مواضع تقریباً شبیه "آهنگر" داشتند. آنها ترکیب دولت فعلی را اساساً

نتیجه، سازش با آمریکا میدانند. البته معتقدند بعضی چهره‌های ملی نیز در دولت وجود دارد که آنها نیز یا بزودی کنار میروند یا اینکه تاثیری در خط و مشی دولت نمی‌توانند داشته باشند. آنها معتقد هستند که دولت بسرعت در راه کنار گذاشتن مماشات با مردم بخصوص با چپ‌ها می‌باشد و در راه ترمیم پلیس سیاسی و ارتش برای درهم کوبیدن تمام جریانات مترقی و بخصوص چپ‌ها می‌باشد.

۳) تز "سه جهان"

از لحاظ تئوریک معلومات مارکسیستی در آنجا در سطح عمومی خود بسیار نازل است و بطور کلی مارکسیسم در آنجا عبارت است از مجموعه‌ای از خدانشناسی، مساله ملی کرد و مخالفت با دولت؟! بدین جهت، افراد معمولی کم سابقه سیاسی اطلاعی از این تئوری ندارند و شاید از این و آن شنیده باشند که حزب کمونیست چین منحرف شده و با بورژوازی از در سازش درآمده و مطالبی از این قبیل. در بحث، تشابهی بین آنها و روزیونیستهای پایتخت دیده میشود. آنها نیز در عین حال که میدانند معلومات کافی در این مورد ندارند، در عین حال که بحث و توضیح در این موارد تعادل درونی آنها را بهم می‌زند، لیکن در مقابل طرح و بحث در مورد این مسائل مقاومت بخرج میدهند بخصوص موقعی که بحث جنبه عمومی پیدا کند. یکی از آنها که شاید جزء فعالین باشد می‌گفت که من نیز سابقا طرفدار این تز بودم و با غرور میگفتم که "کشورها استقلال، ملت‌ها آزادی و خلق‌ها انقلاب میخواهند" ولیکن بعدها فهمیدم که این تز مساله طبقات را در نظر نمی‌گیرد و خلقها را با طبقات حاکم مخلوط میکند.

۴) در مورد آینده سیاسی کشور

از آنجا که آنها حکومت حاضر را حکومت فئودالها و وابستگان به امپریالیسم میدانند، معتقد هستند که این دولت بسرعت بطرف تکمیل وابستگی از نظر اقتصادی و دیکتاتوری فاشیستی از نظر سیاسی پیش میرود.

بر اساس چنین تفکری، آنها وقوع انقلاب دیگر یا ادامه این انقلاب را برای ایجاد حکومت دیگر نزدیک می بینند، تصور عمومی آنها این است که کردستان در این امر پیشتاز خواهد بود و برای امر ادامه انقلاب قربانی خواهد داد. آنها معتقد هستند که ادامه آژیتاسیون در کردستان سبب خواهد شد که در نقاط دیگر نیز توده ها به حرکت آیند. آنها فکر میکنند دولت بدون تردید کردستان را سرکوب خواهد کرد و البته این سبب خواهد شد که مردم کرد بیشتر تحریک شده و مقاومت آنها افزایش یابد. همچنین این امر سبب خواهد شد "عناصر مترقی" در سایر نقاط کشور واکنش نشان دهند. خطرناک ترین جزء بینش آنها در مورد "ادامه انقلاب" این است که آنها با نظر خوش نسبت به امر تخریب و ضدیت با دولت می نگرند و مهم نیست که این تحریک و تخریب از کدام طرف باشد. مثلاً آنها حتی تحریکات عراق در خوزستان را بسود انقلاب کرد میدانند و فکر میکنند که این تحریکات سبب عقب انداختن "دیکتاتوری" دولت شده و فرصتی برای نیروهای انقلابی فراهم خواهد آورد. آنها صریحاً از شوروی صحبت نمی کنند ولیکن عدم موضعگیری قاطع و حتی در بعضی موارد پشتیبانی آنها از حزب دمکرات کردستان نشان میدهد که آنها مخالف تضعیف دولت حتی بوسیله شوروی نیز نیستند. البته آنها اظهار میدارند که مخالف شوروی (سوسیال امپریالیسم) و حزب دمکرات کردستان هستند ولی در حال حاضر دشمن عمده را تنها آمریکا و وابستگانش و قیاده موقت میدانند و معتقد به همکاری با حزب دمکرات کردستان در بعضی موارد هستند.

۵) عدم مطالعه، تئوریک

علیرغم محیط آماده جهت مطالعه، مارکسیسم - لنینیسم و تلفیق آن با شرایط عینی و اعمال روزمره، معمولا در کردستان، غیرمذهبی بودن و سیاسی بودن به همراه اندکی وارد بودن به بعضی مسائل را با مارکسیست بودن اشتباه میگیرند. افراد جوان و تازه کار تقریباً اصلاً سواد مارکسیستی ندارند و برنامه‌های هم جهت مطالعه، و بحث لااقل در مسائل فوری کارگران و دهقانان ندارند. آنها البته لزوم بحث و مطالعه را در حرف می‌پذیرند و کمبود فعلی را به دلیل ندا - شتن "فرصت" میدانند. ولی مشخص است که این کمبود فرصت نیست که از بحث و مطالعه جلوگیری میکند بلکه دقیقاً کم‌بها دادن وجدی نگرفتن چیزی به نام مارکسیسم - لنینیسم است. (معمولا جوانها وقت‌های زیادی را بصورت گپ زدن‌های مختلف در جهت تقویت احساسات ناسیونالیستی و بدگوشی از دولت می‌گذرانند). آنها اندیشه‌ها ماثوته‌دوون را عملانه بعنوان علم و ادامه همه‌جانبه مارکسیسم - لنینیسم و مارکسیسم عصر حاضر، بلکه بعنوان بعضی رهنمودها در مورد رفتن به میان توده‌ها و مسائل دهقانی در انقلاب طولانی می‌بینند!

۶) مساله ملی

مساله ملی در کردستان از زمان جمهوری مهاباد ببعده بعلمت بسط مبارزات کردها در عراق و ارتباط دو کردستان، در کردستان ایران و در میان مردم عادی به نحو بارزی زنده مانده و رشد کرده است. مساله ملی تا حدود زیادی با مساله طبقاتی درآمیخته است. یک زن کرد (خانه‌دار) درحالیکه آرزو میکرد به کردستان خودمختاری داده شود، در جواب این سوال که چه برداشتی از مساله خودمختاری دارد میگفت که اگر خودمختاری وجود داشت بجای کشیدن بلوار و سبزه‌کاری در محلات اعیان نشین شهر آن بودجه را صرف کشیدن آب به محله‌های

فقیرنشین شهر میگردند. (بعضی محلات فقیر نشین داخل شهر سنندج هنوز آب لوله کشی ندارند). بطور کلی این زن تمام آرزوهای خودش را برای سنندج و کردستان از دریچه خودمختاری میدید.

حزب دمکرات که سابقا براساس خواستهای ملی و خودمختاری تشکیل شده بود، در سال ۱۳۳۷ رشد زیادی کرد و همین رشد زیاد هم باعث متلاشی شدنش از درون گردید. در حال حاضر مساله ملی از نظر رهبران حزب دمکرات کردستان که بدون تردید مزدوران شوروی هستند محملی بیش نیست ولی افرادی را میتوان در درون حزب یافت که مخالف شوروی و درعین حال ناسیونالیست گرد هستند. مساله ملی در میان نیروهای "چپ" کردستان نیز ریشه دار است. به دلایل زیر: آنها درعین حال که در اعلامیه ها و در حرف صحبت از مساله ایران میکنند، در عمل برنامهای آنها در سطح کردستان باقی میماند، درحالیکه حتی اسم بعضی از گروه ها و سازمانهای مارکسیستی ایران را نمی دانند و با آنها نمی شناسند قدمی در راه احل مسائل موجود و تعیین تکلیف قطعی بر نمی دارند، از مساله اتحادیه میهنی کردستان عراق شناخت و تجزیه و تحلیل و تفاهم دارند. بدون تردید، آنها با هم روابطی نیز دارند. و در عمل کردستان عراق پشت جبهه آنها را تشکیل میدهد. بنظر میرسد آنها به مساله ایران تا آنجا که مربوط به دولت است آشنائی و برخورد داشته باشند. در مورد شعار "خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران"، عناصر "مارکسیست"، نظر قطعی نمی دهند. بعضی از آنها خودمختاری کردستان در حال حاضر را به معنی تسلط فئودالها بر کردستان می بینند. در مجموع میتوان گفت نیروهای "چپ" علاقه ای به شعار خودمختاری ندارند، البته اگر آنها بتوانند هژمونی را در این خودمختاری بدست آورند، در این صورت مساله فرق خواهد کرد.

۷) اتحادیه‌های دهقانی

اتحادیه‌های دهقانی بدون تردید اصیل‌ترین و توده‌ای‌ترین تشکیلات (بدون در نظر گرفتن رهبری) برای حفظ منافع دهقانان در منطقه و شاید در سراسر ایران باشند. آنچه مسلم است ستم فئودالی به صورت گوناگون در کردستان وجود دارد. من خودم در مدت زمان کوتاه شاهد دو مورد ضرب و شتم و شکنجه‌های شدید دهقانان از طرف افراد مسلح مالکان که میگفتند در شهر سنندج سکنی داشتند بودم و آنچه مسلم است مالکان ارضی در تمام نواحی کردستان مسلح هستند و در بعضی مناطق متحد نیز میباشند. صحبت از ارتباط مالکان با افراد مزدور قیاده، موقت نیز در بین است. قدرت دولت در کردستان بسیار ضعیف است و در بعضی نواحی اصلا وجود ندارد. نبودن قدرت دولت سبب میشود که اولاً طبقاتی که تضاد منافع دارند مستقیماً و بدون مقررات خاصی در مقابل هم قرار بگیرند و همچنین سبب میشود زمینه، مساعدی برای انواع توطئه‌ها و انحرافات فراهم شود. روی این اصل، اتحادیه‌های دهقانی فی‌نفسه بصورت تنها وسیله، این توده‌ها برای حفظ منافع و حتی جان و مال دهقانان و گرفتن انحصار قدرت از فئودالها و قیاده، موقت درآمده‌اند. اتحادیه‌های دهقانی، بطوریکه ذکرش رفت، از سالهای پیش فکر ایجادش در بین مبارزین کردستان که خط مشی چریکی را رد کرده بودند وجود داشت. اتحادیه‌های دهقانی در کردستان اولین بار در جریان مبارزات اخیر تشکیل شده، بعداً در جاهای دیگر بسط پیدا کرد. بعد از پیروزی قیام، بنا به اظهار خیلی از افراد بعلت تحریکات مالکین و قیاده، موقت و زورگوئی آنها به دهقانان لزوم بیشتری پیدا کرده و از طرف دهقانان با استقبال بیشتری مواجه شده است. این اتحادیه در مریوان که ابتدا از سده تشکیل شده بود، بعداً تعدادش افزایش پیدا کرده. گردانندگان اتحادیه، دهقانان ابتدا از روشنفکران انقلابی بوده‌اند ولی اخیراً گویا خود دهقانان بخصوص قشر آگاه آنها نیز در امور اتحادیه دخالت داشته

اند. هدف این اتحادیه بسیج جوانان شهری و روشنفکران برای رفتن به ده و کمک به مردم و کمک افراد مختلف و دهات مختلف به هم - دیگر در مواقع ضروری و همچنین تبلیغات سیاسی در بین دهقانان بوده است. محتوی تبلیغات سیاسی آنها از قرار معلوم دعوت دهقانان به اتحاد و مقابله با مالکین و افشای دولت، روشن کردن راه حل صحیح مساله زمین و اصلاحات ارضی میباشد. این امور در ابتدا به طریق سیاسی مطرح شده و حل و فصل میشده است. ولی گویا از ابتدای تشکیل اتحادیه های دهقانی، قیاده موقت و مالکین ارضی بنای مبارزه با آن را گذاشته اند بخصوص در منطقه مریوان تا چند ماه قبل "قیاده" حضور نظامی فعال داشته است و فعالین اتحادیه ها را شناسائی کرده و آنها و فامیل های آنها را کتک کاری و اذیت میکرد. و بطور کلی لیست سیاهی از افراد انقلابی و مبارز شهر تهیه دیده بوده است. یکبار شهر مریوان را محاصره کرده و تقاضای استرداد آنها را داشت که با تظاهرات عمومی روبرو شده و از این کار منصرف گشته است. که پس از این امر، بنا به گفته بعضی ها، قیاده به خانه های که فکر میکرده از افراد انقلابی آنجا هستند بمب انداخته است. یکی از افراد میگفت که بتدریج اتحادیه در مقابل فتوئدالهای مسلح و قیاده رنگ خود را می باخت و کار سیاسی بعلت تضییقاتی که قیاده قائل شده بود با رکود مواجه میشد. در این لحظات بوده که لزوم تشکیل یک نیروی مسلح برای گرفتن انحصار قدرت از دست مالکان و قیاده و کورکردن اشتهای حمله آنها تشکیل شده و به کوه ها میروند. این تعداد ابتدا حدود ده نفر بودند که بعدا افزایش می یابند. در ترکیب این عده ابتدا روشنفکران اکثریت داشتند و گویا بعدا دهقانان اکثریت را حائز میشوند. اینها که خود را "پیشمرگه" می نامند اصولا کار خود را سیاسی میدانند نه نظامی. آنها میگویند که برای دفاع از خود در مقابل قیاده و فتوئدالها و همچنین ترساندن آنها از حمله دست به عمل زده اند. آنها به دهات میروند و با گماردن نگهبان

در اطراف دهه موقع روز در میان دهقانان مخصوصا در این فصل درو کار میکنند. شب آنها را در مسجد و یا در محل عمومی دیگری جمع کرده و صحبت میکنند. آنها همچنین در این اواخر در نظر داشتند بعضی تدابیر اقتصادی برای حمایت از دهقانان از قبیل تمیین و تشبیت نرخ فروش و غیره در نظر بگیرند، اتحادیه، دهقانی همچنین سعی در ایجاد برخی امکانات پزشکی برای دهقانان دارد. این را یک امر سیاسی و در عین حال خدمت به خلق میدانند و فکر میکنند که دهقانان به این ترتیب بیشتر به اتحادیه جلب خواهند شد. آنها همچنین فکر میکنند که هر قدر اینگونه کمکها را افراد غیرکرد عرضه کنند بهتر است زیرا دهقانان متوجه میشوند که فارس‌هایی هم وجود دارند که مخالف خمینی هستند (!؟). یکی از فعالین اتحادیه، دهقانی میگفت که دهقانان که در نیروی پیشمرگه هستند عقیده دارند که ما نباید فعلا با دولت بجنگیم زیرا ما دشمنان زیادی داریم و این فرد اضافه میکرد: ولی ما هیت حرکت مخالف دولت است (البته بعلمت تجزیسه و تحلیلی که از دولت داشت). این برداشت از اتحادیه، دهقانی و نیروی پیشمرگه مال موافقین تشکیل نیروی پیشمرگه است. دلایلی وجود دارد که ایجاد نیروی پیشمرگه و این نحوه هدایت اتحادیه‌های دهقانی در اثر ضرورت منطقه ایجاد نشده بلکه یک فکر القائی از طرف روشن-فکران بوده باشد. این دلایل عبارتند از:

- الف - گویا تعدادی افراد اصولا با تشکیل نیروی پیشمرگه مخالف بوده و آنها ما جراجوئی دهقانی می‌نامیده‌اند. این افراد با اندازه بوده‌اند که موافقین از وجود آنها نگران باشند. یکی از موافقین میگفت که تو اگر به فلان جا بروی یک عده از این فرصت طلب‌ها هستند که مخالفت میکنند و ممکن است تو با آنها مواجه شوی. من می‌خواستم با آنها مواجه شوم و نظرات آنها را بشنوم ولی به دلایل مختلف نتوانستم ارزیابی از نظر آنها داشته باشم.
- ب - بطور کلی محیط مریموان یک محیط مسلح است. اظهار میشود

که آنجا از عارف و عامی همه فکری برای روز مبادا کرده‌اند و اسلحهای تهیه دیده‌اند. در روزهایی که من آنجا بودم میگفتند که قیادهای ما هم مدتی است که فعال نیستند و سرشان به‌کار خودشان گرم است. از طرف دیگر، این پیشمرگه‌ها که ادعا میکنند که کارشان سیاسی است نه نظامی (البته در بعضی موارد افرادی تعارف در این مورد را کنار می‌گذاشتند) پس در این صورت تشکیل نیروی پیشمرگه در کوهستانها برای کار سیاسی در دهات قابل تعمق بنظر میرسد. بطور کلی کار سیاسی در شهر و دهات، بدون تشکیل نیروی پیشمرگه غیر ممکن بنظر نمی‌رسید. اکیپ‌هایی هر روز از شهر روانه دهات میشوند و به دهقانان در کار کشاورزی و سایر امور کمک‌هایی میکردند و گاهی دارو و دکتربا خود به ده می‌بردند.

ج - تقریباً از تمامی افرادی که میشد پرسید نظر سازمان انقلابی زحمتکشان را در مورد تشکیل نیروی پیشمرگه پرسیدم. اغلب می‌گفتند که سازمان انقلابی بعضی‌ها موافق هستند ولی بعضی‌های دیگر هنوز اظهار نظر قطعی نکرده‌اند و فکر میکنند شاید زود باشد. این مساله نشان میدهد که اولاً تشکیل نیروی پیشمرگه نتیجه یک بحث و تصمیم‌گیری از درون سازمان انقلابی نبوده و ثانیاً همه اعضای سازمان انقلابی زحمتکشان آگاهانه و یکپارچه این تصمیم را تأیید نمی‌کنند.

۸) التقاط، اپورتونیزم، عامیگری

اگر بنا باشد یک نیروی سیاسی بدرستی اوضاع و احوال کشور را تجزیه و تحلیل کرده و با ارائه تحلیل مشخص و با حرکت از واقعیت‌ها و منافع زحمتکشان، استراتژی صحیحی پی ریزی کرده و تاکتیک‌های مناسب برای رسیدن بدان را انتخاب کند. این نیروی سیاسی در درجه اول مارکسیست‌ها هستند. ما نمی‌توانیم در حالیکه جریانات با اصطلاح مارکسیستی با کمبودها و انحرافات مختلف دست

به گریبان بوده و نمیتوانند حرکتی متناسب با اوضاع و احوال اتخاذ کنند، گریبان بورژوازی و خرده بورژوازی را گرفته و از آنها انتظار داشته باشیم که برخورد صحیح به اوضاع و احوال داشته باشند، نیروهای که خود را "چپ" و حتی "مارکسیست" میدانند، اگر اندکی منصف باشند باید در درجه اول از خود انتقاد کنند و انحرافات خود را برملا کنند، تا از این طریق نیروهای دیگر را نیز تشویق به برخورد صحیح نمایند و به امر وحدت ملی کمک کنند. روی این اصل، من فکر میکنم که در مسأله، کردستان، انتقاد را یکطرفه متوجه دولت کردن و تنها دولت را کوبیدن نمیتواند صحیح و منصفانه باشد و میتواند به انحراف درون جنبش کمونیستی بیشتر دامن بزند. بنظر من، جنبش "مارکسیستی" در کردستان تنها با جوان بودن و بی تجربگی مشخص نمیشود، بلکه با انحراف نیز مشخص میشود، مهمترین انحرافات را در زیر خلاصه می‌کنم

الف - التقاطی بودن : التقاطی بودن یکی از اشکال انحراف در جنبش "مارکسیستی" کردستان است که بصورت التقاطی مارکسیسم و ناسیونالیسم ملت‌های کوچک بروز کرده است. جنبش "مارکسیستی" کردستان باید روشن کند که مسأله انقلاب در ایران برایش مطرح است یا در کردستان؟ اگر مسأله انقلاب ایران برایش مطرح است، چه فعالیتی در راه هماهنگی مبارزات، خلق کرد و سایر خلق‌های ایران دارد؟ چه احساس مسئولیتی در قبال مبارزات یا انحرافات سایر گروه‌های مارکسیستی یا شبه مارکسیستی تا بحال از خودش نشان داده، چه قدم‌هایی در راه وحدت یا مرزبندی با آنها برداشته؟ آیا ارتباط آن با جنبش کمونیستی ایران بیشتر است یا با کردستان عراق؟ مسأله التقاطی - بودن در جنبش "مارکسیستی" کردستان ریشه‌های با زهم عمیق تری پیدا میکند. آنها بجای بسط و اشاعه مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائو تسه دون در میان توده‌ها و پی ریزی یک اساس صحیح برای اتحاد کارگران و دهقانان و تمام خلق در مقابل امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و بجای کوشش در راه پی ریزی بنیادهای لازم برای وحدت خلق‌های

ایران، هر روز بیشتر احساس‌های ناسیونالیستی را دامن می‌زنند و در خرده‌کاری‌های ملی و منطقه‌ای حل میشوند.

ب- اپورتونیزم: آنها از برخورد صریح و قاطع با مسائل خودداری میکنند. آنها باید روشن کنند که ترکیب دولت از نظر آنها چیست. اگر دولت، "دولت فئودالها و وابستگان به امپریالیسم" است و سرعت بسوی "دیکتاتوری" پیش میرود، پس چرا تا وقت باقی است دست به افشای قاطعانه آن نمی‌زنند، پس چرا اعلامیه‌های آنها پر است از انتظارها و خواسته‌های گوناگونی که برآورد کردن آنها از عهده یک حکومت دموکراتیک تراز نوین برمی‌آید. برخورد اپورتو-نیستی آنها به دولت ختم نمی‌شود، بلکه آنها به جنبش کارگری ایران هم برخورد اپورتوینستی دارند. آنها نه ارزیابی و تحلیل مشخص و نه وحدت و مبارزه معین با هیچکدام از سازمانها و جریان‌های کارگری ندارند. آنها در خود سنج هم بنظر نمی‌رسد تا به آن اندازه که در میان دهقانان کار میکنند، در میان کارگران کار کرده باشند. آنها در عین حال، همانطور که قبلا هم شرح داده شد، چشم امید هم به این سازمانها دارند و این امیدواری آنها حالت کاملاً رمانتیکستی و تقدیرگرایی دارد. برخورد اپورتوینستی آنها نسبت به حزب دمکرات کردستان کاملاً چشمگیر است. آنها در حرف قبول دارند که این حزب نوکر شوروی است ولی بنظر می‌رسد که حتی بعضی همکاری هم با این حزب برای آنها قابل تصور است. آنها احتمالاً فکر میکنند که فعلاً از وجود حزب دمکرات استفاده میکنند (!؟) بعداً که کارها درست شد با آن مبارزه میکنند. یعنی در واقع در مرحله قعلی این حزب را متحد خود میدانند.

ج- عامیگری: بدیهی است که بحث‌های دور و دراز روشن‌فکرانه و گرایش به حل مسائل از طریق بحث یک انحراف خطرناک راست را در جنبش "چپ" تشکیل میدهد و این انحراف هم اکنون به نحو بارزی در میان روشنفکران وجود دارد. ولی این انحراف یک طرف

بکهای است که طرف دیگر آنرا عامیگری تشکیل میدهد. بدیهی دانستن امور، ذاتی دانستن امرآگاهی به اصول و تاکتیکهای مبارزه، طبقاتی و غیرقابل بحث دانستن آنها، تظاهر بارز این عامیگری و دیدن سطحی نسبت به مسائل است علاوه بر سطوح سازمانی که قبلا هم به آن اشاره رفت، در برخوردهای شخصی هم این افراد از مساله بحث و گفتگو (حتی برای روشن شدن مواضع) هم بطور واضح گریزان هستند. البته علت این موضوع را گرفتاری و بیفایده بودن بحثهای روشنفکرانه میدانند ولی علت واقعی را باید در معتقدن بودن به بحث و یادگیری و عامی فکرکردن دانست.

۹) شوری و کردستان

در بحثی که با یکی از فعالین اتحادیه دهقانی داشتم، اظهار داشت که شوری در کردستان عراق اکنون پایگاه به دست آورده است. من بلافاصله گفتم در کردستان ایران هم پایگاهی دارد. حقیقت این است که شوری در هر دو کردستان پایگاه به دست آورده است. از چندی پیش "کمونیست" های طرفدار مسکو که در دولت عراق شرکت داشتند. اخیرا به دلیل اینکه پا از گلیم تعیین شده و توافق شده بین بعضی ها و شوری فراتر گذاشته و قصد نفوذ در ارتش را داشتند، از طرف حکومت باعث طرد شده، تعدادی از آنها اعدام گردیده و تعدادی هم به کردستان گریختند. گویا در درون "اتحادیه میهنی کردستان" تعداد زیادی از آنها استقبال کردند و در حال حاضر گویا پایگاه خوبی در آنجا پیدا کرده اند. از طرف دیگر در کردستان ایران، حزب دمکرات وجود دارد که بطور آشکاری از لحاظ تاریخی، ایدئولوژیک و پایگاه طبقاتی، نسخه کردی حزب توده می باشد. تفاوت حزب دمکرات و حزب توده در دو امر است. یکی اینکه حزب دمکرات در حال حاضر تا دندان مسلح است، دوم اینکه حزب دمکرات به دلیل تفاوت نام و تاریخ با حزب توده و داشتن مقادیری وجهه ملی، برای مردم و نیروهای باصلاح

مارکسیستی قابل تحمل تر است، درحالیکه نیروی قوی مارکسیستی هم در کردستان وجود ندارد تا تضادهای اجتماعی درون این حزب را آشکار کند. روی این اصل، حزب دمکرات شاید خطرناک تر از حزب توده هم باشد.

بدیهی است که نفوذ شوروی در کردستان، چه در ایران و چه در عراق (و چه در هر جای دیگر) به مسالهٔ کردستان ختم نخواهد شد، بلکه شوروی مسالهٔ کردستان را در دست گرفته و به دولت فشار خواهد آورد تا امتیازات بیشتری به دست آورد. این مساله در مورد کردستان عراق به تجربه ثابت شده است. شوروی در عراق به تناوب از کردها و دولت مرکزی پشتیبانی کرده و در موقع مناسب با جناحی که دیروز با آن می‌جنگیده متحد میشود. معلوم نیست که اتحادیهٔ میهنی کردستان عراق چگونه جنایاتی را که شوروی علیه کردهای عراق مرتکب شده فراموش کرده و دوباره به آن طرف‌گرایش پیدا کرده است.

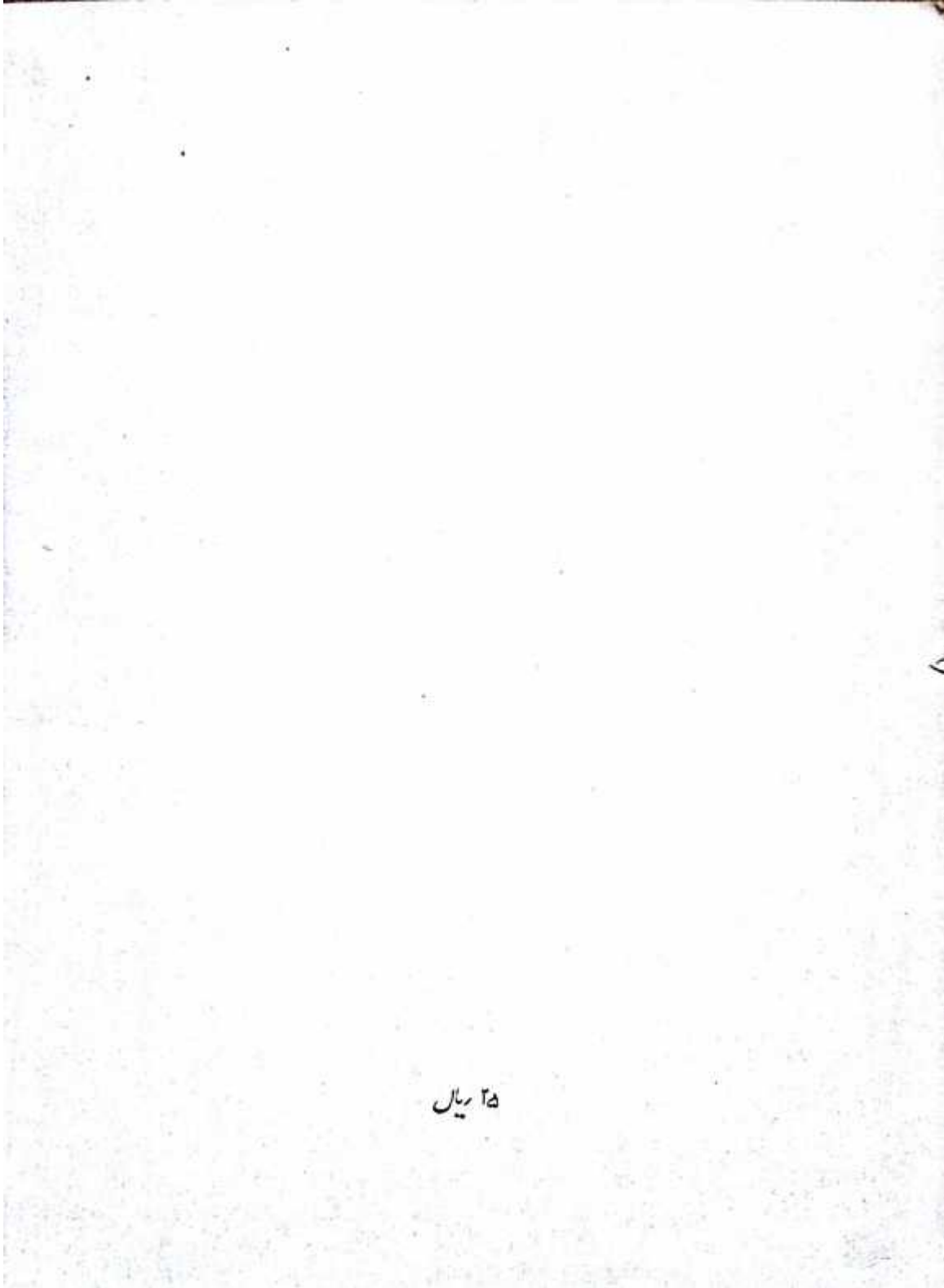
۱۵) دولت و کردستان

دولت موقت در کردستان نفوذ چندانی ندارد. در بعضی مناطق اصلاً نفوذی ندارد. علاوه بر این بنظر میرسد افرادی هم که قبلاً طرفدار دولت مرکزی باشند در مجموع در اقلیت باشند. این حالت از ترکیب چند عامل بوجود آمده است: ۱- مسالهٔ ملی، ۲- جریان نوروژ سنندج و سرکوب قره‌نی، ۳- مسالهٔ مذهبی، ۴- قدرت مسلح حزب دمکرات کردستان و سایر دستجات مسلح، ۵- تبلیغات روشنفکران در مورد دولت، ۶- ناراضی‌ها و ناراضی‌هایی که بطور کلی در سایر نقاط مملکت هم وجود دارد، ۷- ناتوانی دولت در حل مسائل فوق و برخورد نادرست آن نسبت به تمام این مسائل. ظاهراً دولت میخواهد نفوذ خود را در کردستان از طریق استقرار ارتش و پاسداران ایجاد و تحکیم کند. اما باید گفت که

استقرار ارتش و پاسداران انقلاب ایجاد و تحکیم کند. باید گفت که استقرار ارتش به تنهایی اگر با موفقیت هم توأم باشد، مسأله کردستان را حل نخواهد کرد. مسأله کردستان در درجه اول یک مسأله سیاسی و اقتصادی است. لکن، برای حل مسأله کردستان، حل مسائل زیر ضروری است: ۱- اخراج قبیاده موقت یا حداقل خلع سلاح کامل آنها که یک نیروی خارجی مقیم در ایران هستند و کوتاه کردن دست آنها از هر نوع مداخله در امر کردستان، ۲- حمایت از دهقانان در مقابل تهاجمات ملاکین، ۳- تضمین حداقل حقوق ملی و مذهبی و سپردن کار مردم به مردم بخصوص در منطقه کردستان.

فهرست مطالب

- زمینه‌ها و عوامل رشد بحران صفحه ۱
- گزارشی از کردستان صفحه ۲۵



۲۵

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان